

## انتخابات 2020 امریکا

(ترجمه)

در روزنامه‌ی "سیاست خارجی" policy foreign، شماره خزان‌ی 2020 آن تحت عنوان: «انتخابات روی هم رفته با اهمیت‌ترین چیز» تذکر بعمل آمده است که «مایکل هیرش تلاش می‌ورزد تا سطح اهمیت انتخابات پیش‌رو امریکا را در تعیین آینده امت؛ بلکه در تعیین نظام جهان ثابت سازد، آن هم برای شماری از توافقمنامه‌هایی که در آینده صورت خواهد گرفت. وی در این راستا از نظریات بزرگان اندیشمند و تحلیل‌گران سیاسی امریکایی کمک می‌گیرد.»

اولاً: بعضی‌ها به این نظر هستند که از انتخابات امریکا کدام شفافیت و روشنی به مشاهد نخواهد رسید و علت آن را حساس بودن اوضاع داخلی امریکا از قبیل؛ بروز تناقضات داخلی و حساس بودن اوضاع خارجی آن از قبیل؛ پیش‌برد رهبری جهان و مقابله با دشمنان، و تلاش امریکا برای تخصیص غنایم فقط برای خودش نه برای مابقی دولت‌ها؛ حتی برای هم‌پیمانان‌اش دانسته اند. افزون بر این، دلیل دیگری را که نیز می‌توان برشمرد و آن این‌که امریکا یک دولتی است که از سوی مؤسسات به پیش برده می‌شود و نقش رئیس‌جمهور در آن محکوم به قانونی است که صلاحیت‌های آن را محدود ساخته و رئیس‌جمهور شخصاً باید که به این قانون رسمی و تثبیت شده سر تسلیم فرو آورد؛ تفاوتی نمی‌کند که وی این کار را با همه اهلیت و قدرت سیاسی که دارد ممارست کرده باشد؛ مثل رئیس‌جمهوران گذشته و یا این‌که رئیس‌جمهور فقط تمثیل‌کننده نقش گروه حاکم واقعی همراه با تحکیم سازی و یا بدون تحکیم سازی آن باشد؛ مثل کار ترامپ، که در این نقش رئیس‌جمهور یک سلسله صلاحیت‌های قانونی دیگری را برای مؤسسات اجرائی بغیر از ریاست جمهوری قابل می‌شود. در بین مقالات و نظریاتی که از مرحله اول وجود ترامپ در قدرت و انتخابات پیش رو ارائه شده است، یک پیچیده‌گی و نامفهومی دیده می‌شود که تا هنوز از خود امریکایی‌های نشنیده ایم. به عنوان مثال: ادوار جیه واتس، مؤرخ کلیفورنیایی می‌گوید که: اگر ترامپ مجدداً انتخاب گردد و بر کرسی قدرت بنشیند؛ عنعنات و قیود دیموکراسی امریکایی بکلی ناپدید خواهد شد، به گونه‌ای که رخ داده‌های جمهوریت‌های گذشته را برعکس خواهد ساخت و حتی اگر بایدن هم برنده انتخاباتی گردد، باز هم بهبود شدن اوضاع وقت زیاد و طولانی را در بر خواهد گرفت. تعداد کثر منتقدین و محققان بر این باور هستند که بهترین آرزو که باید داشت اینست که ترامپ به شدت در ماه نومبر شکست بخورد و وی این نتیجه را پذیرا باشد.

در اخیر کلام باید گفت که دید جهان نسبت به ترامپ تغییر کرده و مردم به این باور هستند که او یک نقطه عطف در تاریخ بوده و یک شکل منحصر به فرد از نوع خود است، و احتمال ندارد که بار دیگر در ریاست‌جمهوری و یا دیموکراسی چنین شخص خودشیفته و شوونیسیم ظاهر شده و روی کار آید. برای همگان آشکار گردیده است که ترامپ نمی‌خواهد با آن گروه ناچیز و ناتوان خود از صحنه قدرت به شکل صلح‌آمیز برکنار رود. این درحالی‌ست که انتخابات در یک حالت ناگوار قرار داشته و لشکر و دادگاه عالی/استره محکمه سر درگم است که چه باید کرد. علاوه بر این‌که ترامپ بر رهبران دیگر هجوم برده و امریکا را به پیروی از چین متهم کرده است. وی نیز بایدن، رقیب انتخاباتی خود را در جلو تماشا کنندگان در یک برنامه تلویزیونی حیوان صفت تلقی کرده است...

نغمه‌ای که تا بحال شنیده نشده بود، ولی اکنون واقعیت آن آشکار گردید، ترامپ به روش مبتذل خود- عمیق‌ترین تقالید امریکایی را به حرکت در آورده و ترساننده موسسین اولی می‌باشد؛ آنانی که پیوسته نگران این بودند که مبادا در درگیری‌های خارجی از حد تعیین شده پا فراتر گذاشته شود و پیوسته از آثار و علایم درگیری که منجر به نابودی خود می‌شود، بر حذر می‌داشتند. به عنوان نمونه از روی کار آمدن افرادی مثل ترامپ بر حذر می‌داشتند و از مشهورترین سخنان جون کوینسی آدامز، ششمین رئیس جمهور امریکا در سال 1821م اینست که نباید امریکا برای نابودی خود در جستجوی وحشی‌های در خارج از مرزش بگردد. آدامز گفت که پرداختن به این کار شخصیت امت را فاسد می‌سازد.

ثانیاً: عجیب و غریب بودن وجود رئیس جمهور همجی در رهبری دولت ابرقدرت جهان بعد از جنگ جهانی دوم نیز واضح و شفاف است که وی در سراسر جهان حکمرانی می‌کرد و علت این کار را می‌توان فراهم شدن امکاناتی را نام برد که برای غیرش فراهم نشده بود و وی بر اساس مبدأ سرمایه‌داری نهضت شفاف و واضحی را راه اندازی کرد؛ اگر چه مسیر اشتباهی بود. حالا نیز اگر موجودیت خلل‌ها و اختلافات بزرگ در آراء و در حفظ قدرت و عدم سقوط و تراکم مشکلات نمی‌بود؛ مبدأ داخلی و خارجی به اجرا در می‌آمد، ولی این اختلافات موجود بخاطر مصلحت رژیم سیاسی امریکا دامن‌گیر احزاب با اصالت شده است.

به نظر من ظاهر شدن این اختلاف و پلان‌ریزی‌ها در فسخ معاملات و مؤول نمودن بسیاری از وظایف در اداره ترامپ از سوی تصمیم‌گیرندگان امریکایی چیز عجیب و غریب بوده که در نتیجه این مؤول نمودن وظایف در مراکز حساس بعد از مدت کوتاهی صدمه و ضربه بزرگی را بر جای گذاشته و سبب افزونی آن خواهد شد.

اصل در دولت ابرقدرت جهان و در متفکرین و تصمیم‌گیرندگان آن اینست که باید قیادت آن را شخصی بدوش بگیرد و از جنس فکره‌ای باشد که دولت بر اساس آن بنا شده است؛ نه این که شخصی قیادت آن را بدوش گیرد که از فکره و مفکوره دولت ابا ورزد و بر اساس اساسات و قواعد سیاسی آن حکمرانی نکند و در عوض؛ آن را استهزا کند و رد کند و در سدد نابود کردن موسساتی باشد که دولت آن‌ها را در جریان سال‌های سال تاسیس کرده است. و این در حالی باشد که هیچ بدیلی نداشته باشد، جز این که به وسیله عقوبات و زور وحشت‌افگنی کند و ابتزاز سیاسی به بار آورد که نمونه آن را می‌توان در دوره ترامپ مشاهده کرد که هم‌چون آفتاب واضح و روشن بوده و جالب‌تر از آن و آن این که سیاست خارجی آن نه تنها با دشمنان، بلکه با هم‌پیمانانش انسان را به شگفت وامی‌دارد. این نزد هر سیاست‌مدار معلوم و روشن است که وضعیت جهان از این قرار است که در زیر سایه ترس و ضعف برقیادت در مقابل دشمنان قرار دارد. با وجود این که همه می‌دانند که سبب این ضعف و عقب‌ماندگی وجود رئیس جمهور بی‌تدبیری هم‌چو ترامپ بوده که قادر به پیش‌برد نقش مؤول شده نیست. وی در تلاش است تا برای این ناتوانی‌اش موجودیت یک مشکل عمیق در دولت امریکا و به درازا کشیدن قدرت جهانی‌اش را دلیل بیاورد و این یک قماربازی بسیار خطرناک بوده که بالای زمام‌داری امریکا و دید دولت‌های جهان نسبت به آن تأثیرگذار می‌باشد تا سرحدی که امریکا جوف جهان قرار گرفته است.

و در پایان، این مقاله به عنوان مژده‌ای برای ختم رهبری امریکا و پایان نقش آن نبوده؛ بلکه درسی پیرامون آشکار شدن علایم ضعف و آغاز عقب‌ماندگی و افت جهانی است. روزنامه لوفیگارو فرانسوی یک مقاله‌ای را از مورخ و اقتصاددان فرانسوی، نیکولا بافیریز از مرکز شهر سوربون، نشر کرده است که در آن از ترس‌های فراوانی که در آینده جامعه ایالات متحده را دامن خواهد زد،

سخن به عمل آورده و گفته است که «انتخابات ریاست جمهوری سال 2020م آمریکا، در تاریخ امریکا بسیار نگران کننده است.» به اعتبار این که در مناظره تلویزیونی که بین کاندیدایی ریاست جمهوری ترامپ و بایدن صورت گرفته است؛ هیچ نشانه و جرقه‌ی امیدیه منعکس نشده است؛ مناظره‌ای که «کسی از آن پیروز بدر نرفت جز دو قربانی: ایالات متحده و دیموکراسی.» طوری که نظر نویسنده در زمینه چنین است که ترامپ به عوض این که عظمت و شأن و شوکت امریکا را دوباره برگرداند، وی به سرعت در عقب‌زنی و تراجع آن تلاش ورزیده است و امکان انتخاب مجددش میسر نیست؛ مگر این که امریکا با گدودی مدنی دچار شود و نظامش فروپاشد و چندین نظام روی کار آید، و هم‌چنین پیمان‌هایی که برای دیموکرات‌ها غربی بنا شده نیز از بین برود.»

امریکا آنقدر هم نیرومند نیست؛ اما تنها چیزی که آن را سرپا نگهداشته است؛ حالت سیاسی است که برایش اسباب بقاء همراه با اسباب اندثار مبدئی را فراهم کرده است و چیز دیگر را که در زمینه می‌توان نام برد؛ ممارسات سیاسی احمقانه‌ای است که در سال‌های اخیر به انجام رسیده است. اما یک مسئله مهمی که می‌ماند و آن نبود یک بدیل سیاسی جهانی است، زیرا باید که یک بدیل مبدئی متمدن سیاسی دیگر موجود باشد تا بر وضع ناگوار موجود نقطه پایان گذاشته و یک نظام جدید جهانی را به طرز خاصی بر پا کند و این ممکن نخواهد بود؛ مگر در اسلام و دولت آن؛ دولت خلافت راشده بر منهج نبوت که بزودی زود برپا خواهد شد. انشاء الله!

**نویسنده: حسن حمدان**

**5 ربیع الاول 1442هـ.ق**

**22 اکتوبر 2020م**

**مترجم: محمد مزمل**